

سیری در تاریخ های محلی تشیع در ایران پیش از صفویه (۲)؛ آل حَسَنویه

دکتر سیدمسعود شاهمرادی*

مقدمه

آل حَسَنویه، خاندانی از کردان ایرانی بودند که از میانه قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم بر قسمت هایی از غرب ایران حکومت داشتند. بنی حَسَنویه با فرصت جوئی از اوضاع نامناسب دستگاه خلافت عباسی و بهره مندی از حمایت حاکمان نیرومند این دوره یعنی آل بویه، قدرت یافتند و به مدت نیم قرن به حکمرانی خود استمرار بخشیدند. از خاندان حَسَنویه سه تن به حکومت رسیدند: حَسَنویه بن حسین، بَدْرین حَسَنویه و هلال بن بدر. نکته مهم درباره بنی حَسَنویه گرایش های مذهبی آنان است. آل حَسَنویه به داشتن مذهب شیعه مشهور هستند؛ با این حال مدارک چندانی از این گرایش آنها در دست نیست. به نظر می رسد همگرایی موجود بین آل بویه و آل حَسَنویه یکی از عوامل مهم در رویکرد مذهبی بنی حَسَنویه به شمار می آمده است. نوشتار حاضر، نگاهی گذرا به سیر حکومت این خاندان حکومتگر و گرایش های مذهبی آنان است.

جغرافیای سیاسی حکومت آل حَسَنویه

آل حَسَنویه، خاندانی از کردان ایران بودند که در حدود نیمه دوم سده چهارم هجری بر قسمت هایی از جبال، کردستان، لرستان و خوزستان، فرمان راندند. (اذکایی، بی تا، ج ۱: ۶۸۴) آنان در دوران اوج حکومتشان دینور، نهاوند، شاپور خواست، اِسَدآباد، بروجرد، چندین شهر و قریه در استان اهواز، و گاهی هم قَرَمیسین و حُلوان و شَهْرزور را در تصرف خود داشتند. دینور و قلعه سَرماج، هر دو در نزدیکی کرمانشاه امروزی، از مراکز قدرت آنان بود. (نک: اذکایی، بی تا، ج ۱: ۶۸۴؛ ستوده، ۱۳۸۵: ۱۲، ۱۹۳؛ اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۷۹؛ بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱) دینور به «ماه

* دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان.

کوفه^۱ شهرت داشته است. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۷۵-۵۷۶، ۵۸۸) بنابر گزارش مقدسی در قرن چهارم، دینور ناحیه ای خوش آب و هوا و آباد با مردمانی ظریف توصیف شده است که بازارهایش بر گرد هم بوده اند و دارای آبهای خنک و پاکیزه بوده است. گرد دینور را در این زمان باغهایی فرا گرفته بوده و شهر دارای جامعی شایسته نیز بوده است. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۸۸) سرماج نیز قلعه ای مستحکم متعلق به بنی حسنویه توصیف شده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۲۱۵)

زمینه های شکل گیری

دوره پریشانی خلافت عباسی در ایران (سده ۳-۵ ق.) مجالی برای پیدایش امارت‌های ایرانی پیش آورد. آل حسنویه، از تیره کردان برزکانی، از جمله این امارت‌های محلی بودند که با بهره گیری از اوضاع نامناسب خلافت عباسی از یک سو و پشتیبانی از مدعیان پر قدرت تر این دوران، یعنی آل بویه، و نقش آفرینی در نزاعهای میان بوییان، توانستند برای حدود نیم سده قدرت را در برخی مناطق غرب و جنوب غربی ایران بدست گرفته و حفظ کنند. آنچه به بنی حسنویه در شکل گیری قدرت محلی آنها یاری رساند، این نکته بود که خویشاوندان آنها در دوران پیشین در مناطق تحت تسلط شان حکومت محدودی داشتند. همچنین نباید از نظر دور داشت که اشتغالات داخلی و خارجی آل بویه نیز از عواملی بود که به این امارت محلی فرصت رشد و گسترش را داد زیرا بنی حسنویه در زمانی سربرآوردند که قدرت آل بویه در بین النهرین در نتیجه پیشرفتهای بیزانسها به طرف سوریه و فلسطین، و بر اثر کشمکشهای مکرر با ایشان در سرحدات آسیای صغیر و هم با ترکان یاغی و حمدانیان در شمال بین النهرین، و سرانجام در نتیجه استقرار فاطمیان در مصر و سوریه، بسیار ضعیف شده بود. علاوه بر این عوامل، در آن هنگام آل بویه به سبب خراجی که از چند سال پیش از آن برای خاموش نگاه داشتن سامانیان به آنان می پرداختند، از لحاظ مالی نیز دچار ضعف گردیده بودند. (اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۷۹) با این حال در مجموع، آل حسنویه مستقیماً برای آل بویه متضمن

^۱. ابن فقیه می نویسد: نهاوند از سرزمینهایی است که مردم کوفه اش گشودند و دینور از سرزمینهایی است که به دست بصریان گشوده شده است. چون مسلمانان در کوفه بسیار شدند، نیاز یافتند که ناحیه های خراجگزار را افزون کنند تا کفاف مردم را بدهد. این گونه شد که دینور را به کوفه دادند و در عوض آن، نهاوند را به مردم بصره وا گذاشتند. بدین گونه مقدار افزونی خراج دینور بر نهاوند، از آن کوفه شد. از اینجا نهاوند را «ماه البصره» و دینور را «ماه الکوفه» خواندند و این به روزگار معاویه بن ابی سفیان بود. (ابن الفقیه، ۱۳۴۹: ۹۳-۹۴)

خطری نبودند، هر چند مزاحمت‌هایی برای آنان ایجاد می کردند. نفوذ و اقتدار آل حسنویه و حکمرانی آنان بیش از ۶۰ سال پایید.

حاکمیت آل حسنویه

از خاندان حسنویه ۳ تن به حکومت رسیدند: حَسَنُویَه بن حسین، بَدْر بن حسنویه و هلال بن بدر. آنان از حدود نیمه قرن چهارم (۳۴۸ ق.) تا اوایل قرن پنجم (۴۰۵ ق.) بر مناطقی مابین جنوب کردستان تا شمال خوزستان حکم راندند. امیر حَسَنُویَه بن حسین کردی برزکانی (۳۴۸-۳۶۹ ق.)، سر دودمان این خاندان است که رسماً ۲۰ سال فرمان راند. پیشتر، خویشان مادری او نزدیک به ۵۰ سال نفوذ و چیرگی داشتند تا آنکه هر دو در سالهای میانه قرن چهارم هجری درگذشتند و حسنویه بر همه املاک و اقطاع‌هایشان تملک یافت و کار وی بالا گرفت و فرمان او بر شهرهای مهم کردستان و جبال تا حدود خوزستان نافذ گردید. رکن الدوله دیلمی به سبب آنکه وی دیلمیان را در پیکار با سامانیان یاری می کرد، نسبت به اعمالش چشم‌پوشی داشت، اما هنگامی که حسنویه با یکی از کارگزاران آل بویه بر سر تصرف جبال اختلاف پیدا کرد و او را گرفتار ساخت، ناگزیر سپاهی بدان سوی فرستاد که در نهایت در برابر اموال و هدایای بسیار با حسنویه صلح کرد و کار جمع آوری مالیات را به وی وا گذاشت و مآلاً نوعی استقلال مالی به او داد. (سال ۳۵۹ ق.) (نک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۳۲۸-۳۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۵-۱۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۴۲-۶۴۳) حسنویه در ربیع الاول ۳۶۹ ق. در قلعه سرماج در گذشت. وی امیری شکوهمند و نیک خوی و سیاستمدار بود و همراهان خود را از دستبرد به اموال مردم باز می داشت. او آثاری از خود بر جای نهاد که از آن جمله مسجد جامع دینور بود. او را ۷ فرزند بود: ابوالعلاء، عبدالرزاق، ابوالنجم، بدر، عاصم، ابوعدنان، بختیار و عبدالملک. از ایشان برخی به عضدالدوله روی آوردند و برخی به برادرش فخرالدوله دیلمی حکمران جبال، روی نهادند. (نک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۴۸۸-۴۸۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۲۰-۱۲۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۴۸)

هنگامی که عضدالدوله از بغداد به سوی همدان آمد (محرم ۳۷۰ ق.) ۴ تن از فرزندان حسنویه یعنی عبدالرزاق، ابوالعلاء، ابوعدنان و بختیار را بازداشت کرد و ۳ تن دیگر یعنی ابوالنجم بدر، عاصم و عبدالملک را بنواخت و بَدْر بن حسنویه، ملقب به ناصرالدین (۳۶۹-۴۰۵ ق.) را سرکردگی کردان داد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۵۷) لیکن هنگامی که وی به سامان دهی امور جبال و کارگزاری آنجا و واگذاری آن ایالت به برادر خود امیر مؤیدالدوله دیلمی اشتغال داشت، عاصم آغاز سرکشی کرد. عضدالدوله لشکری فرستاد که او را گرفتار کردند و هنگام بازگشت خود به بغداد (ربیع الثانی ۳۷۰ ق.) همه پسران حسنویه را بجز بدر به گونه‌ای خشونت‌بار کشت و همه قلاع و ذخایر ایشان را گرفت. تنها بدر را که مردی خردمند و دوراندیش بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۲۷)، بر سر کار

خویش باز گذارد و امارت او را بر کردستان به رسمیت شناخت و او را بنواخت، برای آنکه در کشمکشهای میان مؤیدالدوله و فخرالدوله جانب اولی را بگیرد. چون عضدالدوله و مؤیدالدوله در گذشتند، فخرالدوله پادشاهی یافت و دوستی و همدستی وی با بدر که یگانه وارث پدری بود، تا به آخر پایید. بدر با کاردانی تمام فرمانروایی خود را در میان نیروهای متخالف دیلمی عراق و ایران مستقر ساخت. در ۳۷۶ق. شرفالدوله پسر عضدالدوله که عراق را تسخیر کرده بود، قراتکین جهشیاری را برای سرکوبی بدر حسنویه اعزام کرد. سبب آن این بود که بدر بن حسنویه از شرفالدوله روی گردان شده و به عم او فخرالدوله گرایش پیدا کرده بود و شرفالدوله سخت نسبت به او خشمناک شده بود. در آن پیکار، جهشیاری شکستی فاحش یافت و گریخت و بدر بر سراسر جبال ایران چیره گشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۷۰-۱۷۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۶۵، ۷۴۹) آنگاه با درگذشت شرفالدوله و آغاز امارت برادر کوچکش بهاءالدوله پسر عضدالدوله، فخرالدوله به تحریک وزیر خود صاحب بن عبّاد با خیال تسخیر عراق، روی به خوزستان نهاد و در این سفر بدر حسنویه همراه او بود. گرچه این لشکرکشی کامیابی نداشت، اما موجب برخی پیوندهای خانوادگی میان آل بویه و خاندان حسنویه شد. در ۳۸۷ق. فخرالدوله دیلمی درگذشت و کشور او میان دو فرزند خردسالش مجدالدوله (ری و پیرامون آن) و شمسالدوله (همدان تا کرمانشاه) تقسیم شد. مادر ایشان سیده شیرین أمّ الملوک (د. ۴۱۹ق.) دختر سپهبد شروین بن مرزبان طبرستانی نیابت پادشاهی آنان را یافت. کار بدر در این سالها بیش از پیش بالا گرفت. بهاءالدوله در تسخیر خوزستان و فارس از وی یاری خواست و هم در این سال از سوی دیوان خلیفه لقب «ناصرالدین والدوله» بدو اعطا گردید. (سال ۳۸۸ق.) (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۲۵۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۴۹) امیران و وزیران گریخته از دربارها به نزد او پناه می بردند و یاری می جستند. چون کار مجدالدوله با مادرش سیده خاتون در امر پادشاهی به منازعت کشید، سیده از بدر یاری خواست. بدر، سپاهسانی به ری فرستاد که بر اثر این لشکرکشی شمسالدوله را به پادشاهی برداشتند و مجدالدوله زندانی شد. لیکن پس از یک سال، سیده از فرزندش شمسالدوله روی برتافت و باز مجدالدوله را به پادشاهی برداشت. شمسالدوله از بدر مدد خواست. بدر که با فرزند خود هلال در گیر شده بود، نتوانست به نحو مؤثری او را یاری دهد. (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۱۴؛ مجمل التواریخ و القصص، بی تا: ۳۹۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۷۸-۶۷۹)

چنین می نماید که بدر بن حسنویه به فرزند خود هلال ملقب به قطب المعالی (۴۰۰-۴۰۵ق.) که مادرش از تیره شادیگان بود و به دور از او به بار آمد، علاقه ای نداشت و تنها فرزند دیگرش «ابوعیسی» را دوست می داشت که هیچ خبری از او دانسته نیست. کشمکش آن دو وقتی بالا گرفت که هلال برخلاف امر پدر به شهر زور تاخت و آنجا را اشغال کرد. بدر به پیکار با وی برخاست. آن دو در دروازه دینور روبرو شدند که بر اثر خیانت کردان، بدر گرفتار پسر گردید و به خواست خود در قلعه درازینه اقامت گزید. (۴۰۰ق.) بدر از آنجا به تحریک امیران اطراف بر ضد هلال برخاست و حتی از بهاءالدوله یاری خواست و نیز کردان گورانی را بر ضد برزکانیها برانگیخت. از سوی بغداد

فخرالملک ابو غالب وزیر و از سوی شمس الدوله همدانی، ابوبکر رافع به یاری بدر شتافتند. نخست، هلال سپاهیان جبال و دیلمیان را در نهاوند شکست داد و کشتاری سخت به راه انداخت که طی آن بسیاری کشته شدند، اما وی در مقابله با لشکریان عراق شکست خورد و خود اسیر گردید و در بغداد به زندان افتاد. (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۲۱-۳۲۴ و اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰۳؛ مجمل التواریخ و القصص، بی تا: ۳۹۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۵۱-۷۵۲) بدر بن حسنویه از نو به امارت خویش بازگشت، اما دیگر اقتدار و اعتبار و بسیاری از اموال و اعمال وی از دست رفته بود و انحطاط خاندانش فرا رسیده بود. شهرزور در تصرف سپاهیان بهاء الدوله قرار داشت، که ناگاه طاهرین هلال نواده بدر حسنویه بر نیای خود شورید و آن شهر را باز گرفت (۴۰۴ق.). (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۵۱؛ مجمل التواریخ و القصص، بی تا: ۴۰۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۵۲) بدر نیز پس از سرکوب برزکانیان همراه با گورانیان روانه تسخیر ناحیت حسین بن مسعود کردی شد، اما بر اثر شورش امیران گورانی، در رمضان یا شوال ۴۰۵ق. به دست ایشان کشته شد. پیکرش را به نجف روانه کردند و در آنجا به خاک سپردند. (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۵۲-۳۵۳؛ مجمل التواریخ و القصص، بی تا: ۴۰۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۵۲)

پس از آن، طاهرین هلال به طلب امارت موروث برخاست، اما شمس الدوله او را اسیر کرد و بر برخی از شهرهای خاندان حسنویه چیره گشت. سلطان الدوله بن بهاء الدوله که از این امر ناخرسند شده بود، هلال بن بدر را آزاد کرد و با لقب «قطب المعالی» در رأس سپاهی از عراق به سوی جبال روانه کرد. جنگ آن دو گروه در نزدیکی همدان به اسارت هلال انجامید که پس از اندکی به کین خونهای ریخته، کشته شد. (۴۰۵ق.). (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۵۳؛ مجمل التواریخ و القصص، بی تا: ۴۰۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۵۲) آنگاه بیشتر سرزمین خاندان حسنویه بهره شمس الدوله گردید و او قلاع و اموال ایشان را گرفت، اما وی در همین سال، طاهرین هلال را رها کرد و برخی از تیره‌های کرد بر او گرد آمدند و او به جنگ با ابوالشوک، پسر ابوالفتح بن عنان حاکم کرمانشاه و حلوان شتافت، و سرانجام به دست آنان کشته شد. (۴۰۶ق.). (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۶۵؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۵۳) از وی فرزندی به نام بدر بن طاهر به جای ماند که در ۴۳۸ق. از سوی سلجوقیان به حکومت کرمانشاه و دینور رسید و گویا در ۴۳۹ق. در قلعه سرماج درگذشت. (اذکایی، ج ۱: ۶۸۶)

آل حسنویه کمابیش، ۶۰ سال بر بخشهایی مهم از کردستان، لرستان و جبال عملاً فرمانروایی داشتند. با برافتادن آن امارت، تبارشان از میان نرفت زیرا تا دو سه دهه بازماندگان آن خاندان دست کم در ناحیتی محدود که مرکز آن همان قلعه سرماج بود فرمان راندند، اما قلمرو ایشان چند پاره شد: ناحیت غربی آن را عنانزبان متصرف شدند که در واقع جانشینان بلا فصل ایشان بودند. ناحیت شرقی را آل بویه تصرف کردند که پس از ایشان همراه با ناحیه جنوبی

یک چند بهره کاکویان گردید، تا آنکه در نیمه سده ۵ق. همه آنها جزو قلمرو حکومت طغرل بک سلجوقی شد. (اذکایی، بی تا، ج ۱: ۶۸۶)

آلِ حَسَنویه و تشیع

به نظر می رسد همگرایی موجود بین آل بویه و آلِ حَسَنویه یکی از عوامل مهم در رویکرد مذهبی آلِ حَسَنویه به شمار می آمده است. به عبارت دیگر می توان رویکرد مذهبی بنی حَسَنویه را تابعی از روابط آنان با آل بویه شیعی مذهب دانست. در رابطه با نسبت بنی حَسَنویه با تشیع، بیشتر منابع معاصر به مدخل « آلِ حَسَنویه » نوشته پرویز اذکایی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی استناد کرده اند. او در این مقاله بدون ذکر منبع، آلِ حَسَنویه را از خاندانهای شیعه مذهب دانسته است. (نک: اذکایی، بی تا، ج ۱، ص ۶۸۴) در رابطه با منابع متقدم، شاید بتوان مشخص ترین اشاره در مورد اعتقادات شیعی این خاندان حکومتگر را در روایات برخی منابع نظیر الکامل فی التاریخ، مجمل التواریخ و القصص و تاریخ ابن خلدون، مبنی بر دفن بدر بن حَسَنویه، مشهورترین امیر بنی حَسَنویه، در نجف اشرف و در مشهد امام علی (ع) دانست. (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۵۲-۳۵۳؛ مجمل التواریخ و القصص، بی تا: ۴۰۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۵۲) در برخی منابع دیگر نیز اشاراتی وجود دارد که می توانند نشان دهنده گرایش های شیعی بنی حَسَنویه باشند. از روابط دوستانه برخی امرای بنی حَسَنویه نظیر ابوعیسی شادی بن محمد، از سرداران بدر بن حَسَنویه، با بعضی سادات با نفوذ همدان سخن گفته شده و این امر از نشانه های گرایش شیعی او محسوب شده است. (نک: سهام الدوله، ۱۳۷۴: ۲۷۴-۲۷۵) همچنین بنای قدیمی بقعه «زید بن علی» در خرم آباد لرستان در سال ۴۰۴ ق. به فرمان بدر بن حَسَنویه ساخته شده است. (نک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۳۰)

فهرست منابع

ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ ش.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، «العبر» تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

ابن الفقیه، احمد بن محمد، البلدان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: توس، ۱۳۷۶ ش.

اذکایی، پرویز، «آل حَسَنویه»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، بی تا.

اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین، شرف‌نامه، به اهتمام ولیامینوف، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

ستوده، منوچهر، نامنامه ایلات و عشایر و طوایف، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.

سهام‌الدوله، یار محمد خان بن یزدانقلی، سفرنامه های سهام‌الدوله بجنوردی، به اهتمام قدرت‌الله روشنی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

گروهی از نویسندگان، سفرنامه های خطی فارسی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۸.

مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تهران: شرکت مولفان و مترجمان، ۱۳۶۱ ش.

ناشناس، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، بی تا.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.